

روابط ایران و کشورهای عربی از دیرباز اهمیت داشته و این روابط در قرن بیست و یکم به دلیل موقعیت استراتژیک کل منطقه خاورمیانه و نقش پراهمیت آن برای کشورهای بزرگ و جامعه چند قطبی آینده از اهمیت بیشتری برخوردار خواهد بود؛ زیرا این کشورها همسایه یکدیگر هستند و هر رویداد سیاسی در سرنوشت مشترک آنان تأثیرات مثبت یا منفی در بر خواهد داشت. نخستین سمینار روابط ایران و عرب که با همکاری مشترک مرکز مطالعات وحدت عربی (بیروت) و مرکز پژوهشهای علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه (تهران) در شهریور ماه ۱۳۷۴ با میزبانی دانشگاه قطر در دوحه برگزار شد، موقعیتی را فراهم آورد تا روابط میان ایران و اعراب طی مقالاتی از سوی محققان ایرانی و عرب بررسی شده و اهمیت آن مورد تأکید قرار گیرد. مقاله‌ای که می‌خوانید، در این سمینار از سوی آقای دکتر آذرشب استاد ادبیات عرب دانشگاه تهران به زبان عربی ارائه شده است که توسط آقای دکتر حجت‌رسولی استادیار دانشگاه شهید بهشتی به فارسی برگردانیده شده است.

۱- وضعیت امت اسلامی از نظر واگرایی و همگرایی

پیش از وارد شدن به بحث درباره روابط ایران و اعراب در محدوده جهان اسلام، بهتر است نگاهی به این محدوده جغرافیایی-اجتماعی بیندازیم تا به مهمترین نشانه‌های اشتراک و اختلاف در این منطقه پی ببریم. این مقدمه برای تبیین موقعیت اعراب و ایرانیان در مجموعه کشورهای اسلامی امری ضروری به نظر می‌رسد.

وجود ماهیت مشترک میان اعضای امت اسلامی اساس مسئله‌ای بدیهی است و چندان نیاز به استدلال ندارد. ولی بسته به میزان حضور مسلمانان به عنوان یک امت در صحنه‌های جهانی شدت و ضعف می‌پذیرد. از جمله جلوه‌های این هویت مشترک از جنبه نظری، ایمان به غیبت است. سید محمد باقر صدر، متفکر بزرگ اسلام در این باره عقیده دارد: «عقل و اندیشه در جهان اسلام به جای پرداختن به جنبه‌های ملموس و محسوس مسائل به جنبه‌های عقلی و ذهنی معرفت بشری راه یافته و این واقعیت نمودی از ایمان به ماوراء طبیعت در زندگی و اندیشه مسلمان است». وی عقیده دارد: «ایمان به ماوراء طبیعت در وجود

* دکتر محمد علی آذرشب استاد ادبیات عرب دانشگاه تهران.

انسان مسلمان از توجه وی به مادیات و میزان تأثیرگذاری مادیات در او کاسته و در عین حال موجب گردیده است که انگیزه معنوی لازم را برای برخورد با مادیات و بهره‌برداری از آنها از دست بدهد و این امر انسان را در جهان اسلام به گرایش منفی به جهان مادی هدایت می‌کند که گاهی به صورت زهد و قناعت و گاهی نیز به صورت سستی نمودار می‌گردد.^۱

وی می‌گوید هیچ کاری بدون منظور داشتن ماوراء طبیعت نتیجه لازم را نمی‌دهد و به عبارتی باید زمین را آسمانی کرد یا لباس آسمان را بر زمین پوشاند.

مسلمانان همچنین در ایمان به پیامبری محمد (ص) و تقدس قرآن و سنت پیامبر و معابد اسلامی اتفاق نظر دارند. به همین جهت در طول تاریخ و در عصر حاضر شاهد موضع‌گیری یکسان امت اسلامی در برابر اهانت به این مقدسات بوده هستیم.^۲ چنانکه مسلمانان به همه احکامی که در مورد رابطه انسان با خدا یا رابطه انسان با هموعان خود در قرآن و سنت مطرح شده است به دیده احترام می‌نگرند.

افزون بر این، آداب مشترک دیگری نیز بر اساس قرآن، حدیث، قواعد زبان عربی و علوم مختلف مربوط به آن در میان مسلمانان رایج است. آدابی که به شعر ملتهای مسلمان و دیگر موضوعات ادبی آنان ویژگی خاصی بخشیده و آن را از دیگر ملتها متمایز ساخته است. حرکت ترجمه نیز از قدیم الایام تا کنون توانسته است ادبیات اسلامی را به همه ملتهای مسلمان برساند. همچنین، ادبیات عربی در جامعه اسلامی موجب گردیده است که این ادبیات در داخل جهان اسلام حد و مرزی برای خود ننشاسد.^۳ حتی جنبه‌های انسانی موجود در این ادبیات باعث شده که مرزهای جهان اسلام را در نوردد و در ادبیات اروپا نیز تأثیر گذار باشد.^۴

گذشته از این، پیشرفتهای فکری مسلمانان در زمینه‌های فلسفه، عرفان، کلام و تاریخ نیز جنبه دیگری از این هویت مشترک است. در این زمینه‌ها شخصیت‌های علمی بزرگی چون ابن سینا، ابن رشد، فارابی، ابن خلدون و غزالی ظهور کردند که مرزهای جغرافیایی را در داخل جهان اسلام و حتی خارج آن در نوردیدند.^۵

روح اسلامی مشترک همچنین در معماری و سایر هنرهای اسلامی تأثیر گذار بوده است. چنانکه «ریچارد اتنگهاوزن» می‌گوید: با وجود تفاوت‌هایی که می‌توان آن را تفاوت در

«لهجه های محلی» نامید، زبان همه هنرها در «جهان اسلام» زبان عربی است. وی می افزاید: «روح اسلامی حاکم بر هنرها و صنایع چندان قوی است که در مناطقی مانند آندلس و صقلیه (سیسیل) با اینکه بعدها تحت حاکمیت مسیحیان درآمد، ولی ویژگی اسلامی در فنون و صنایع همچنان باقی ماند. به طوری که گرایش هنری و فنی این منطقه با سایر مناطق تفاوت اساسی دارد.» از این رو باید گفت که اسلام در همه هنرها و فنونی که در جهان اسلام پدید آمد و رشد کرد، تأثیری شگرف و سرنوشت ساز داشته است.

اما مسئله ای که امروزه در سراسر جهان اسلام مشاهده می شود «بیداری اسلامی» یعنی بازگشت روح اسلامی به کالبدی است که حاوی هویت، عزت و کرامت خویش است. این بیداری، امروزه از طنجه تا جاکارتا به چشم می خورد، هر چند شیوه این تحرک و بیداری از کشوری به کشور دیگر تفاوت دارد، ولی بزودی یک زبان و یک دل اهداف واحدی را دنبال خواهد کرد.

همه این مشترکات موجب شده است که ملت‌های جهان اسلام با وجود واگرایی‌های سیاسی و قومی و فرقه‌ای، موضع واحدی را در مسائل مهم اتخاذ کنند، همچنان که دشمنان‌شان نیز موضع نسبتاً واحدی را در برابر آنان در پیش گرفته اند.

اما نخستین واگرایی در جهان اسلام، واگرایی سیاسی است. مقصود از واگرایی سیاسی تعدد حکومتها و احزاب و گروهها نیست، بلکه مقصود کشمکشهای منفعت طلبانه میان آنهاست. کشمکشهایی که یا از خود محوریهای دیرین سرچشمه گرفته و یا ارمغان بیگانگان است که در صحنه سیاسی این کشورها خودنمایی می کنند، یا ترکیبی است از هر دو نوع. مسلمانان سالهاست که به گردهمایی سران و وزیران و کارشناسان کشورهای اسلامی امید بسته اند، ولی واقعتهای سیاسی در این کشورها روز به روز روبه وخامت بیشتری دارد و این حالت تا زمانی که این کشورها مصالح اسلام را بر منافع شخصی و منافع قدرتهای بزرگ ترجیح نداده اند، همچنان ادامه خواهد داشت و تنها با ترجیح مصالح اسلام بر دیگر منافع کشمکشهای قومی از میان رخت بر خواهد بست .

دیگر مظاهر واگرایی میان کشورهای جهان اسلام عبارت است از:

۱- واگرایی قومی

۲- واگرایی فرقه‌ای

در اینجا هر یک از دو مطلب جداگانه بررسی خواهد شد. اما نخست لازم است با نگاهی بر ویژگی روابط ایران و کشورهای عربی در محدوده جهان اسلام، دورنمایی از توانایی و قدرت برخاسته از همبستگی و پیوند ایران و عرب در تحقق اهداف اسلامی ارائه گردد.

۲- ویژگی روابط میان ایران و جهان عرب

مقصود از روابط در اینجا مناسبات سیاسی، بازرگانی یا جهانگردی نیست. این نوع مناسبات خود جنبه ظاهری دارد و آنچه به آن استمرار و دوام می‌بخشد برخورداری از عمق انسانی است. روابط میان کشورهای اسلامی، در صورتی که از رابطه سازمانهایی با اهداف محدود به رابطه میان ملتها تبدیل گردد از عمق انسانی برخوردار خواهد شد. رابطه ملتها با یکدیگر می‌تواند از طریق نخبگان فرهنگی برقرار شود، مشروط بر اینکه این نخبگان از درون ملتها و عمق وجدان انسانی در جامعه اسلامی حکایت کنند. روابط میان کشورهای عربی و ایران نسبت به سایر کشورهای جهان اسلام ویژگیهای خاص خود را داراست. عربها و ایرانیان دو عنصر اساسی در پایه گذاری تمدن اسلامی محسوب می‌شوند. از این رو، زمینه و شرایط برای گفتگوهای متقابل میان آنان بسیار مساعد است. به طوری که هیچ یک از کشورهای اسلامی، حتی کشورهای جهان از چنین شرایطی برخوردار نیستند.

لازم است در این مورد تأملی داشته باشیم که کدامیک از دو طرف عرب و ایرانی در پایه گذاری تمدن اسلامی سهم بیشتری دارد. این موضوع معمولاً مورد بحث صاحب نظران عرب و ایران است. برخی از ایرانیان ملیت گرا عقیده دارند که آنچه از آن به «حملة اعراب» یاد می‌کنند، تمدن عظیم و باستانی ایران را نابود ساخت و پس از ظهور اسلام، ایرانیان تمدن دیگری را بنا کردند که تمدن اسلامی نامیده می‌شود.^۷ آنان، پیشرفتهای علمی و فرهنگی ایرانیان را در طول تاریخ اسلام به انگیزه های قومی و نژادی نسبت می‌دهند و جای تأسف است که برخی از محققان عرب نیز بر این افکار مهر تأیید نهاده اند و حتی جنبه شعوبیگری، را

نیز بر آن افزوده و تأکید کرده اند که روح شعوبیگری، ایرانیان را به شرکت در پایه گذاری فرهنگ و تمدن اسلامی وادار ساخت.^۸ از سوی دیگر بعضی از اندیشمندان عرب و ایرانی کوشیده اند که نقش طرف مقابل را در بنای تمدن اسلامی بی اهمیت و کم رنگ جلوه دهند.^۹ جدای از این مناقشات که خواستگاهی ملی و قومی دارد، دیدگاهی دیگر مطرح است که نظر اسلام و قرآن و تاریخ است. بر این اساس که افتخار پایه گذاری تمدن اسلامی نه تنها به هیچیک از ملتها اختصاص ندارد، بلکه این افتخار به اسلام اختصاص دارد و بس... زیرا این اسلام بود که زمینه همکاری میان عربها و ایرانیان را فراهم ساخت و این همکاری یا به تعبیر قرآن، شناخت متقابل به پیشرفت اجتماعی و رشد فکری و فرهنگی انجامید. سنت خداوند بر این قرار گرفته است که شناخت متقابل مرد و زن از همدیگر موجب پیشرفت و تکامل آنان گردد و شناخت متقابل ملت‌های مختلف نیز پیشرفتهای اجتماعی را استمرار بخشد. قرآن کریم شناخت متقابل ملتها را همراه با شناخت متقابل زن و مرد مطرح ساخته و اشاره می کند که تداوم پیشرفت انسان در گرو این دو شناخت است. «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا...»^{۱۰}

اینکه تمدنهای بزرگ جهان و حتی تمدن اسلامی در پی مهاجرت انسانها پدید آمده، خود گویای این نکته است که برپایی تمدنها معلول برخورد و آشنایی ملت‌های مختلف با همدیگر است.

بنابراین، هرگونه آشنایی میان ایرانیان و عربها، مقدمه مشارکت طرفین در هموار ساختن راه پیشرفت تمدن اسلامی است. ثمره این همکاری را پیشتر در بصره، کوفه، بغداد، خوارزم، نیشابور، اصفهان، همدان، ری و دهها شهر دیگر تجربه کرده ایم. امروز نیز اگر برخورد دو ملت ایران و عرب با بهره گیری از رسانه های گروهی در چارچوبی مکتبی و ایده آل انجام پذیرد، به خواست خداوند در آینده شاهد نتایج پر بار آن در سراسر جهان اسلام از اقیانوس اطلس تا اقیانوس آرام خواهیم بود.

علی رغم واگرایی ناگواری که در سالهای اخیر میان ایران و کشورهای عربی بروز کرده و با وجود حساسیتهای قومی و فرقه ای میان آنها، ارتباط و پیوند میان دو ملت تا کنون ویژگی

خود را حفظ کرده است. ایران همچنان نقش مهمی را در مسائل مربوط به کشورهای عربی ایفا می‌کند. حتی در زمان شاه که به علل روشنی می‌کوشید میان دو ملت ایران و عرب جدایی بیندازد، ملت ایران همواره در مشکلات و غم و شادی اعراب با آنان همدردی می‌کرد. از همان صبحدم بیداری اسلامی در جهان اسلام، ملت ایران از طریق موضع‌گیریهای گوناگون نواب صفوی و آیه‌الله کاشانی با ملت عرب همراه شد و متقابلاً در جنبش ملی کردن نفت نیز ملت عرب به پشتیبانی از ملت ایران برخاست^{۱۱} و البته مواضع هماهنگ مردم ایران و عرب در قضیه فلسطین و پشتیبانی ملت عرب از انقلاب اسلامی ایران بر کسی پوشیده نیست. جمال عبدالناصر با اینکه دارای افکار ناسیونالیستی عربی بود، ولی در میان ایرانیان آگاه احترام و محبوبیت خاصی داشت و حتی مبارزان مسلمان ایرانی در زندانها به کمک رادیویی که مخفیانه به دستشان رسیده بود، سخنان و دیدگاههایش را به دقت تعقیب می‌کردند. یکی از رهبران طراز اول انقلاب اسلامی ایران در این باره می‌گفت: من در سلول انفرادی هنگامی که خبر وفات عبدالناصر را شنیدم از شدت اندوه و ناراحتی گریستم و تنها تسلی بخش من در آن شرایط سخت آیات قرآن بود که از رادیوهای عربی پخش می‌شد. هنگامی که سبب این تأثر را از او جویا شدم، به خصوص که او به سید قطب نیز از ادب فراوان داشت و در وفاتش سخت متأثر شده بود، پاسخ داد: «سر بلندی ملت عرب برای ما اهمیت دارد، زیرا سر بلندی عرب، سر بلندی مسلمانان است و عبدالناصر سمبل این عزت و سر بلندی بود و فقدانش آغاز از میان رفتن این عزت خواهد بود.»^{۱۲}

در مورد ویژگیهای روابط ایران و عرب باید به این نکته نیز اشاره کنیم که هر دو طرف از استعداد فراوانی در برقراری ارتباط با سایر کشورهای جهان اسلام برخوردارند زیرا، علاوه بر کانالهای رسمی که به اقتضای منافع سیاسی و اقتصادی و امنیتی وجود دارد، اشتراک در زبان، فرهنگ، تاریخ و تبادل نظر مؤسسات آموزشی و مراکز پژوهشی و علمی نیز پشتوانه ایفای این نقش هستند.

این خصوصیات از سویی عربها و ایرانیان را قادر می‌سازد که در جهان اسلام تحرک بیشتری داشته باشند و از سوی دیگر موجب می‌گردد که بیش از سایر کشورها هدف تهاجم

فرهنگی قرار گیرند و چهره زشتی از آنان در آرای عمومی مردم جهان تصویر شود که آن را تحت عنوان «اصلاح چهره» مطرح خواهیم ساخت. ولی لازم است در اینجا به مظاهر واگرایی در جهان اسلام و ابتدا به پدیده ملیت گرایی اشاره کنیم.

۳- پدیده ملیت گرایی

ملیت گرایی اگر در راه دفاع از عزت و سربلندی ملتی به کار گرفته شود، بی تردید امری مثبت و قابل قبول است. ولی گاهی این روحیه دربرخورد با دیگر ملتها جنبه منفی پیدا می کند. این موضوع در کشورهای اسلامی هرگاه به سمت احیای میراث جاهلی و بزرگداشت و تفاخر به آن پیش رود، حساسیت بیشتری می یابد، زیرا فرایند احیای میراث جاهلی، بویژه در مورد ملت‌های غیرعرب با اسلام برخورد مستقیم دارد و موجب نادیده گرفتن مشترکات امت و از میان رفتن یکپارچگی آن می گردد. همچنین واگرایی تحمیل شده بر جهان اسلام را تشدید می کند و به بیگانگان فرصت می دهد که هرگاه بخواهند مناقشاتی را در جهان اسلام بیافرینند.

دامن زدن به روح ملیت گرایی در جهان اسلام در درجه نخست موجب می گردد تا کشورهای اسلامی در پی گرایشهای قومی خود از جهان عرب و مسائل اسلامی، عربی فاصله بگیرند و میراث مکتوب عربی و حتی حروف الفبای عربی را کنار بگذارند. این امر خسارتی جبران ناپذیر را برای عموم مسلمانان و بویژه عربها به همراه دارد.

در ایران، هنگامی که شاه از گسترش ملیت گرایی عربی نگران شد، دانشگاهیان و پژوهشگران را تشویق کرد تا روح ملی گرایی در ایران را تحریک کنند. در نتیجه قلمها برای جستجو و تحقیق در استخوانهای پوسیده پیشینیان به کار افتاد تا بازنده کردن مجدد افتخارات قبل از اسلام، تهمت‌ها و انتقادهای متوجه فتح ایران توسط عربها سازند.^{۱۳} اگرچه در آن دوران، توطئه برچیدن خط عربی در ایران به شکست انجامید، ولی در ترکیه و بخشهایی از آفریقا نتیجه بخش بود.

این است که انقلاب اسلامی ایران با اینکه از همان لحظات آغازین پیروزی، بر همه

اندیشه‌های ملی‌گرایانه خط بطلان کشید و آثار آن راحتی در آرم مؤسسات رسمی و سرودهای کشور و پرچم و کتابهای درسی زدود، ولی جنگی نابخردانه و بی‌هدف به بهانهٔ مقابله با ایرانیان آتش پرست بر این انقلاب تحمیل شد. این امر به خوبی میزان اهمیت ملیت‌گرایی را در شکل‌گیری حوادث منطقهٔ اسلامی نشان می‌دهد.

پیوند عرب و اسلام در طول تاریخ شکوهمندترین صحنه‌های مقابله با حساسیتهای قومی را به نمایش گذاشته و جو زیبایی از تفاهم را میان ملیتهای مختلف در چارچوب تمدنی پیشرفته آفریده است.

عربهایی که طی دورانهای مختلف اسلامی به ایران مهاجرت کردند، فارسی را آموختند و فرزندان آنها با این زبان بزرگ شدند.^{۱۴} همچنین بسیاری از دانشمندان ایرانی در عصرهای پیاپی دانش خود را تنها به زبان عربی می‌نوشتند^{۱۵} و در تبدیل زبان دیوان خراج از فارسی به عربی خود ایرانیان پیشقدم شدند.^{۱۶} این دو زبان با هم درآمیخت و به عنوان زبان مسلمانان در شرق آسیا و آسیای میانه رسمیت یافت و نه تنها علما و ادبای این مناطق، بلکه عموم مردم این نواحی با دو زبان فارسی و عربی آشنا شدند.

از صحنه‌های به یاد ماندنی تاریخی در روابط عربها و مسلمانان این است که از سویی عربها در برابر تبعیضهایی که بعضی از والیان نژادپرست عرب روا می‌داشتند از ایرانیان دفاع می‌کردند^{۱۷} و از سوی دیگر خود ایرانیان بعضی از جنبشهای ملی‌گرایانه را سرکوب کرده‌اند^{۱۸} و هنوز هم در ایران با هرگونه تعرضی به عرب یا زیر سؤال بردن فتح ایران توسط مسلمانان عرب مقابله می‌شود.^{۱۹}

بدیهی است که برانگیختن تعصبات نژادی در جهان اسلام برضد اسلام و فرهنگ عربی، اسلامی تنها به ایران اختصاص نداشته، بلکه موج آن از اندونزی در شرق تا ترکیه در شمال گسترش یافته است و عجیب این است که برخی می‌کوشند حتی ملیت‌گرایی عربی را نیز برضد اسلام تحریک کنند.

کشورهایی که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق از یوغ ستم این امپراتوری رها شده و به دامن اسلام بازگشته‌اند، اکنون در بحران کشمکش میان هویت ملی و

هویت اسلامی به سر می‌برند و متأسفانه واگرایی موجود میان کشورهای جهان اسلام موجب شد تا موضع تأسف‌باری در قبال این بحران اتخاذ کنند. تلاش‌های بی‌وقفه‌ای برای دور ساختن جمهوریهای مستقل مشترک‌المنافع از حروف الفبای عربی انجام پذیرفته و با کمال تأسف توانسته است الفبای لاتین را با این توجیه که این الفبا برای ارتباط با جهان و برخورداری از فن‌آوری پیشرفته ضروری است؛ جایگزین الفبای سابق سازد.^{۲۰}

اقدام دیگری که آغاز خوش و انجامی ناگوار داشت، همکاری ایران و کشورهای عربی در انتشار حروف عربی در جمهوریهای مسلمان نشین بود. براساس گزارش‌های موجود، این همکاری که از قبل پیش‌بینی نشده بود و ضرورت‌های خاص خود را دارد، پایانی تأسف‌بار داشت. زیرا طرح ارسال ماشین‌های چاپ عربی از طریق بانک توسعه اسلامی به جمهوریهای مسلمان نشین ترک متوقف گردید و علت آن را چنین ذکر کرده‌اند که ترک‌ها به عرب‌ها گوشزد کرده‌اند که گسترش الفبای عربی در آسیای میانه گرایش‌های ایرانی را به همراه خواهد داشت.^{۲۱}

این نمونه‌ای از مشکلات واگرایی ملی در جهان اسلام و خسارتهای سنگین ناشی از آن است. حال آنکه انتظار می‌رود که ایران و کشورهای عربی با همکاری و نادیده گرفتن حساسیتهای قومی و ایجاد چارچوبی مشترک برای مناسبت‌های اجتماعی، الگوی مناسبی را به ملیتهای مختلف اسلامی ارائه دهند.

۴- واگرایی فرقه‌ای

جهان اسلام وارث جدایی و اختلاف میان دو فرقه سنی و شیعه است. این اختلاف از قرن نخست هجری آغاز شد و در طول تاریخ گسترش یافت. پاره‌ای از اختلافات به طرز نگرش به وقایع تاریخی و پاره‌ای دیگر به اختلاف نظر در اصول دین و فروع آن مربوط می‌شود. ولی اگر مسئله به همین جا ختم می‌شد چندان مشکل نبود، زیرا اختلاف برسر مسائلی علمی بود که مانند بسیاری از مسائل دیگر با علما و متخصصان در مورد آن به بحث و تبادل نظر می‌پرداختند و سرانجام یا به توافق می‌رسیدند و یا خیر. ولی مسئله از چارچوب علمی خارج

شده و با کشیده شدن به همه اقشار جامعه جنبه روانی و فرقه‌ای پیدا کرده و در پی آن دو فرقه شیعه و سنی پیدا شده است. در نتیجه، موضوع پیش از آنکه اساس فکری و عقیدتی داشته باشد، جنبه روانی و فرقه‌ای دارد. از این رو آنچه اکنون با آن مواجه هستیم معضلی نیست که با بحث‌های علمی و فکری بتوان آن را حل کرد، بلکه به بیماری شباهت پیدا کرده که به درمان روانی نیز نیازمند است. به نظر می‌رسد که ایرانیان و عربها بیش از دیگران توانایی حل این معضل را داشته باشند.

نخست باید متذکر شویم که برخی از محققان ملی‌گرا و متعصب، چه ایران و چه عرب، در مطالعات خود به این سمت رفته‌اند که منشأ و اساس تشیع به ایران باز می‌گردد، عربهایی که بر این دیدگاه تکیه دارند، در پی آن هستند که تشیع را مذهبی معرفی کنند که به دور از محیط رسالت و اصحاب پیامبر اکرم (ص) ساخته و پرداخته شده است. ایرانیانی که چنین دیدگاهی را مطرح ساخته‌اند، هدفشان پافشاری بر این نکته است که روح ملی‌گرایی ایرانی برای حفظ نژاد و شوکت و قدرت ایرانیان چاره را در آن دید که مذهبی بر اساس فرهنگ و افکار ساسانیان تأسیس کند که تشیع نامیده شد.^{۲۲}

افزون بر این، برخی از محققان مزبور می‌گویند، علاقه ایرانیان به اهل بیت به علت نسبت داشتن علی بن الحسین (ع) با ایرانیان است. زیرا شهربانو، مادر علی بن الحسین (ع) دختر یزدگرد، آخرین پادشاه ساسانی، بود.^{۲۳} پاسخ مفصل به ادعاهای فوق‌الذکر در این سطور امکان‌پذیر نیست، لذا به اختصار به مواردی اشاره می‌کنیم که نشان می‌دهد که تقسیمات مذهبی جنبه ملیت‌گرایی نداشته است:

۱- شواهد تاریخی فراوانی وجود دارد مبنی بر اینکه روی آوردن ایرانیان به اسلام به طور تدریجی و از روی رضایت و خواست خودشان بوده است و نه با زور شمشیر یا اجبار که ناچار به فریب کاری و وارد شدن از راه دین باشند.^{۲۴}

۲- یزدگرد، آخرین پادشاه ایران تخت خود را رها کرد و از شهری به شهر دیگر فراری بود و هیچکس او را پناه نمی‌داد و این نشان می‌دهد که ایرانیان وی را طرد کرده بودند.^{۲۵}

۳- اگر ایرانیان طی دو قرن نخست اسلام ناچار به پنهان داشتن هویت خود بودند، پس

خدمتهایی را که به اسلام کردند چگونه توجیه می کنیم و چرا پس از ضعف حکومت مرکزی کوشیدند هویت اسلامی خود را تحکیم نمایند.^{۲۶}

۴- قضیه ازدواج شهربانو با امام حسین بن علی (ع) مشکوک است و حقایق تاریخی آن را تأیید نمی کند.^{۲۷}

۵- اگر علاقه ایرانیان به اهل بیت به علت انتساب اهل بیت به ساسانیان بود، پس باید به طریق اولی ولید بن عبدالملک، خلیفه اموی و فرزندش یزید بن ولید را دوست می داشتند. زیرا ولید با بانویی ایران ازدواج کرد که یزید از وی به دنیا آمد و همچنین باید عبیدالله زیاده را نیز احترام می کردند، زیرا مادرش، مرجانه ایرانی و اهل شیراز بود و سرانجام خلفای عباسی که بیشتر آنها از مادرائی ایرانی بودند.^{۲۸}

۶- از همه مهمتر اینکه، اکثریت مطلق ایرانیان تا پیش از عصر صفوی، سنی و حتی بعضی ناصبی و دشمن اهل بیت بودند که در زمان عمر بن عبدالعزیز، خلیفه اموی از دشنام دادن علی (ع) دست برداشتند، همچنین تا پیش از عهد صفوی، دانشمندان بزرگ ایرانی اعم از مفسران، فقیهان، محدثان، متکلمان، ادیبان و زبان شناسان، سنی مذهب بودند.^{۲۹} جالب این که مصریان از فتاوی لیث بن سعد، فقیه ایرانی، پیروی می کردند، حال آنکه قاطبه، ایرانیان، پیرو مذهب شافعی، فقیه عرب، بودند و بعضی از علمای ایرانی مانند امام الحرمین، جوینی و غزالی به شدت از مذهب شافعی که عرب بود حمایت می کردند و با مذهب ابی حنیفه که ایرانی بود، مخالفت می ورزیدند.^{۳۰}

جالبتر اینکه، ابوحنیفه ایرانی نژاد، عرب را نژاد برتر می داند و فتوی می دهد که ایرانی هم شأن عرب نیست و عرب نباید ایرانی را به همسری بگیرد. در حالی که مالک بن انس که خود عرب است، هیچ تفاوتی میان این دو نژاد نمی بیند و فتوای ابوحنیفه را رد می کند.^{۳۱}

مواردی از این قبیل فراوان است و این مقاله را گنجایش برشمردن این موارد نیست، بلکه می خواهیم نتیجه بگیریم که مسئله تشیع و تسنن از آغاز جنبه فرقه ای نداشته است و پس از منازعاتی که میان صفویه و عثمانیان رخ داد، شیعه و سنی نیز جنبه فرقه ای به خود گرفت. در نتیجه، صفویان در ایران، دولتی شیعی تشکیل دادند و دولت عثمانی که

کشورهای عربی رانیز شامل می شد به عنوان دولتی سنی مطرح گردید. در این میان، دولتهای استعماری که به کشورهای اسلامی چشم طمع دوخته بودند، کوشیدند که به اختلاف میان آنها دامن بزنند و متأسفانه عده ای با گرایشهای قومی در ایران و جهان عرب از سویی و مستشرقان از سوی دیگر به طرح مسائلی پرداختند که تحریک احساسات فرقه ای طرفین را به دنبال داشت. در هر حال فضای کنونی حاکم بر جهان در برابر آنچه که آن را خطر اسلامی می نامد، ایجاد شکاف میان کشورهای اسلامی را از اهداف خود قرار داده است و به نظر می رسد که به این زودیها نمی توان مناقشه اجتماعی میان اسلام و عرب را به گفتگوی اجتماعی میان آن دو تبدیل کرد. از این رو، احتمال اینکه غرب طرح ایجاد اختلاف و شکاف میان کشورهای اسلامی را با اطمینان و سرعت دنبال کند بسیار زیاد است، چنانکه اندیشمندان غربی از جمله هانتینگتون چنین توصیه ای را به دولتهای متبوع خود کرده اند.^{۳۲}

در هر حال، واقعیت آن است که امروزه کشتارهایی در پاکستان و افغانستان میان طوایف مختلف جریان دارد و مناقشاتی میان مؤسسات اسلامی فعال در آفریقا و شرق آسیا و آسیای میانه مشاهده می گردد و بدیهی است که نسبت دادن مناقشات فرقه ای میان مسلمانان به عوامل داخلی یا خارجی تأثیری در واقعیت موجود نخواهد داشت.

پیدا است که این مناقشات آثار سوئی را در مسلمانانی که اخیراً به دامن تمدن اسلامی بازگشته اند، برجای خواهد گذاشت و بر پیروان دیگر ادیان در شرق آسیا نیز تأثیر منفی خواهد داشت. برخی از طوایف دینی تصمیم گرفته اند که اسلام بیاورند، ولی با مشاهده اختلاف و منازعه میان فرقه های اسلامی ترجیح داده اند که برای حفظ یکپارچگی خود بر همان عقاید پیشین خود باقی بمانند. مسئله تفاهم مذهبی می تواند یکی از محورهای گفت و گو میان ایرانیان و عربها باشد. خواه این گفت و گوها به نتیجه برسد و خواه نرسد. زیرا نفس گفت و گوی مذهبی، اختلافات را از حالت روانی و فرقه ای به حالت عملی و فکری تبدیل می کند.

تأسیس «دارالتقریب میان مذاهب اسلامی» در قاهره تجربه موفق برای عربها و ایرانیان بود^{۳۳} و اکنون در ایران تلاشهایی برای ادامه آن از طریق

«مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی» جریان دارد.^{۳۴} امید آن می‌رود که دانشگاهیان و روشنفکران ایرانی و عرب نیز با گفت و گوهای متقابل، گام دیگری به سمت برطرف ساختن اختلافات مذهبی در جهان اسلام بردارند.

۵- ارائه چهره صحیح

جهان اسلام با هجومی تبلیغاتی و فرهنگی روبروست که هدف آن خدشه دار ساختن چهره مسلمانان در برابر آرای عمومی جهان و بویژه کشورهای آسیای میانه است، تا مانع پیوستن این کشورها به جهان اسلام گردد. این هجوم تبلیغاتی بر سه محور اصلی: الف- عقب ماندگی از کاروان تمدن؛ ب- تروریسم و ج- تهدید فرهنگی متمرکز شده است.

هرچند میان محور نخست و محور اسلام تناقضهایی به چشم می‌خورد و در مورد مسئله تروریسم نیز فریبکاری شده، ولی حمله تبلیغاتی در هر سه محور همچنان ادامه دارد. تلاش برای خدشه دار ساختن وجهه مسلمانان مسئله تازه‌ای نیست، بلکه دیر زمانی است که اروپاییان، عرب و مسلمانان را عده‌ای بیابان نشین (سراسنة) و وحشی می‌دانند که اهل قتل و غارت هستند.^{۳۵} نگرش اروپایی چنین است که هنگام پیروزی بر مسلمانان به راحتی و از روی نادانی و خیال پردازی هر نوع اتهامی را متوجه مسلمانان می‌کند چنانکه در سخنان ر.و. ساوترن به این دیدگاه اشاره شده است.^{۳۶} ولی هنگامی که شکست می‌خورد به سر عقل می‌آید و پیشنهاد گفت و گو با مسلمانان را مطرح می‌سازد، چنانکه در زمان خان دی سیگویا (۱۴۰۰-۱۴۵۸) اتفاق افتاد. وی پس از فتح قسطنطنیه، پیشنهاد گفت و گو با علمای اسلامی را داد و تأکید داشت که اگر هم این گفت و گوها در تغییر افکار و اندیشه‌های دو طرف تأثیری نداشته باشد، با این همه مفید خواهد بود.^{۳۷} این رویه تا کنون نیز ادامه دارد. از این روتا وقتی که مسلمانان برای خودشان عزت و احترام قائل نباشند، دیگران برایشان اهمیتی قائل نخواهند شد. به عقیده من، جهان اسلام باید بکوشد که تصویر درستی را از خود به آرای عمومی جهان و مسلمانان آزاد شده از حاکمیت شوروی سابق ارائه دهد. در غیر این صورت جهان اسلام نمی‌تواند در صحنه جهانی ابراز وجود نماید. این امر برای اینکه کشورهای

اسلامی جایگاه مناسب خود را در نظم نوین جهانی بیابند، ضروری به نظر می‌رسد. البته، مقصود از ارائه چهره صحیح از اسلام این نیست که دین اسلام به شکلی معرفی گردد که مورد پسند غرب باشد، چنین کاری خارج از تعهد اسلامی است و به معنی شکست روانی و تقلید و پیروی از غرب خواهد بود. بلکه مقصود زدودن غباری است که بر اثر اشتباهات خود مسلمانان یا موضع‌گیری‌های خصمانه یا ناآگاهانه، بیگانگان بر چهره اسلام نشسته است. این موضوع را تحت عناوین: اصلاح شیوه برخورد با مخاطبان، نشان دادن چهره اسلام و دعوت به گفت و گوی فرهنگی بررسی می‌کنیم.

۶- دعوت اسلامی

وجه امتیاز دعوت اسلامی در دوره‌های مختلف شکوفایی تمدن اسلامی، عبارت بود از همراهی با تحولات فکری و اجتماعی، آشنایی و اشراف بر اندیشه‌های جهانی و موضع‌گیری مناسب در قبال آن، معرفی اسلام به زبان روز، وارد شدن در همه میدانهای علمی و تکیه بر عقل خود در بررسی مسائل با توجه به محدودیتهای نیروی عقل در شناخت و تحلیل مسائل علمی. ولی این ویژگیها هنگامی با شکستهایی روبرو شد که به بسته شدن باب اجتهاد و ظهور افکار و اندیشه‌هایی انجامید که عقل و منطق را نادیده می‌گیرد، جرأت و شهامت روبرو شدن با دیدگاههای مخالف را ندارد و اسلام را در ظواهری بی‌روح و بی‌محتوا خلاصه می‌کند. چنین افکاری نه تنها نمی‌تواند معرف چهره اجتماعی اصیل اسلام باشد بلکه تصویری ناقص و مخدوش از اسلام ارائه می‌دهد که با خواسته‌های انسان مسلمانی که می‌خواهد در سرنوشت تمدن نقش آفرین باشد همخوانی ندارد. پدیده جمود و ایستایی در دعوت اسلامی حتی به مناطق تازه مسلمان نیز کشیده شده است. اطلاعات رسیده از کشورهای آسیای میانه گویای این مطلب است که مبلغان اسلامی در این مناطق بر مسائلی مانند گذاشتن محاسن بلند و پوشیدن لباس کوتاه و ترک زیارت مقبره اولیاء و... تأکید می‌ورزند. با همه اخلاصی که این افراد در دعوت خود دارند، ولی با درک نادرست از واقعیتها، تأثیرات منفی و نادرستی در مردم این منطقه بر جای می‌گذارند... و این چیزی است که عملاً واقع می‌شود.

از سوی دیگر واکنشهایی در جهان اسلام در برابر این ایستایی فکری به صورت دعوت به نوگرایی به وقوع پیوست. ولی این موج نوگرایی نیز مانند سایر واکنشها به افراط و تفریط گرایید... در نتیجه، بر اثر نوگرایی و تجدد از اصول و ریشه‌های بنیاد این اندیشه‌های اسلامی فاصله گرفت و دچار التقاط و انحراف گردید.

برای ارائه تصویری درست از اسلام و حفظ خط اصیل اسلام از تحجر و التقاط فکری چاره‌ای جز این نیست که مطالعات اسلامی بر طبق ضوابط و اصول اسلام راه اجتهاد را بیوید. این شیوه اکنون در حوزه‌های فقهی شیعی جریان دارد و ایران در این زمینه از امکانات و تواناییهای فوق العاده‌ای برخوردار است که آن را قادر می‌سازد تا در فرایند همکاری و گفت و گو، وجهه‌ای شایسته و عاری از نقطه ضعفهای کنونی، به دعوت اسلامی ببخشد. همچنان که توجه جهان عرب به جریانهای فکری جهانی و اهمیت دادن به آن می‌تواند دعوت اسلامی را پرمحتوا سازد و صورتی نو و امروزی به آن بدهد و آن را با نیازهای زندگی امروز هماهنگ‌تر سازد. مسلماً تلاشهایی که به اصالت و نوگرایی توجه داشته باشد، احترام محافل فکری جهان را برمی‌انگیزد.

۷- جنبه انسانی اسلام (انسان گرایی اسلام)

امروزه در غرب، اسلام و تروریسم دو روی یک سکه معرفی می‌شوند. مستشرقان سالها پیش مسئله گسترش اسلام با زور شمشیر را مطرح ساختند و عوامل متعددی مثل، روایت‌های دروغین در تاریخ اسلام،^{۲۸} قبول یافته‌های مستشرقان و گرایشهای قومی در کشورهای اسلامی غیر عرب در مخالفت با فتوحات اسلامی موجب رواج این دیدگاه شد. طرح چنین مسائلی موجب می‌گردد که از سویی کشتار وحشیانه مسلمانان در جنگهای صلیبی از سوی اروپاییان به فراموشی سپرده شود و نسل کشی صربهای نژادپرست در بوسنی و هرزگوین نادیده گرفته شود و از سوی دیگر در مورد مقاومت فلسطینیان و لبنان در برابر اسرائیل و بعضی اقدامات که اینجا و آنجا در مورد جهانگردان اروپایی به مسلمانان نسبت داده می‌شود، بزرگنمایی کنند.

گفتنی است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و در خلال جنگ میان ایران و عراق، رسانه‌های جمعی کشورهای عربی نقش عمده‌ای را در زدن اتهام تروریسم به انقلاب اسلامی ایفا کردند و چون این انقلاب از نظر موافقان و مخالفان مهمترین دستاورد بیداری اسلامی در جهان اسلام بود، مرحله اتهام تروریسم به طور کلی به بیداری اسلامی نیز زده شد و عده‌ای در داخل جهان اسلامی از همراهی تروریسم با حرکت اسلامی خوشنود بودند و عجیب است که این خوشنودی در آنها دو تأثیر متضاد داشت:

۱- هراس از بیداری اسلامی و نمادها و نشانه‌های آن به عنوان عناصر خطرناک.

۲- سازمان دادن به عملیات تروریستی از سوی بعضی گروه‌ها برای رسیدن به اهدافشان با این تصور که در مسیر انقلاب اسلامی ایران گام برمی‌دارند.

برای این گروه‌ها تعجب آور است که بشنوند که انقلاب اسلامی هرگز با عملیات مسلحانه به پیروزی نرسیده است بلکه امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) سازمانهایی را که کارهای مسلحانه می‌کردند از این کار منع کرد و جنبشی مردمی و مسالمت‌آمیز را پی‌ریزی کرد و دستور داد که تا آخرین لحظه گلوله‌های ارتشیان را با شاخه‌های گل پاسخ دهند و همواره این شعار را می‌داد که «خون بر شمشیر پیروز است». تعجب اینان از آنجا ناشی می‌شود که سالها تبلیغات مغرضانه بر این امر متمرکز بوده که انقلاب اسلامی با خون و کشتار پیروز شده است.

بی‌تردید در ورای جریانی که می‌کوشد تروریسم و اسلام را توأمان جلوه دهد، هدفی استراتژیک نهفته است که عبارت است از جوسازی برای نابودی هویت اسلامی و زیرپا گذاشتن شخصیت مسلمانان. هرگز نباید بپنداریم کسانی که به این موج تبلیغاتی دامن می‌زنند نسنجیده حرکت می‌کنند، بلکه عموماً می‌فهمند چه می‌گویند و از گفته‌هایشان به خوبی پیداست که مقصودشان برانگیختن آرای عمومی اروپاییان برضد مسلمانان است، چنانکه «رافائیل» در کتاب «خیزش دمکراسی» می‌گوید: «دینی که هرگونه اظهار نظر مخالف در آن با اعدام پاسخ داده می‌شود، نمی‌توان آن را دین گذشت و مسامحه دانست... منشأ ۹۰ درصد از ترورهای رسمی در جهان، دین اسلام است» وی می‌افزاید: «آیا به خاطر تعصبی

که می خواهد همچون گذشته سانسور را بر فرهنگ ما حاکم سازد، باید کتابخانه ها و سینماها و موزه هایمان را نیز حفاظت کنیم؟^{۳۹}

پیداست که وی می خواهد با تحریک ذهنیت اروپاییان نسبت به تروریسم داخلی که از آن رنج می برند، آنان را برضد اسلام بسیج کند.

کلیر هولینگورث، روزنامه نگار و کارشناس مسائل نظامی در مقاله ای باعنوان «مذهب سلطه جوی دیگری می خواهد به غرب نفوذ کند»، می نویسد: «بنیادگرایی اسلامی به زودی از راه ترور به مهمترین عامل برای تهدید صلح و امنیت جهانی و ایجاد مناقشات منطقه ای تبدیل خواهد شد، نظیر خطر نازیها و فاشیزم در دهه سوم و کمونیسم در دهه پنجم»^{۴۰}.

ایران و اعراب می توانند با مراجعه به تاریخ و متون تاریخی اسلام، حقیقت اسلام را دریابند و دیدگاهها و رفتارهای دوستانه این دین را در مسائل مربوط به جهاد و پیروزی و استفاده از قدرت با گفت و گوهای متقابل روشن سازند. البته دو طرف ایرانی و عرب از هر کس دیگری برای این رسالت مهم شایستگی بیشتری دارند، زیرا دارای میراث مشترک و تاریخ مشترک هستند.

۸- گفت و گوی فرهنگی

میان فرهنگ و تمدن مادی غرب و فرهنگ متأثر از دعوت پیامبران در شرق تفاوت اساسی و جدی وجود دارد.^{۴۱} این اختلافات در طول تاریخ، جنگهای خونین صلیبی را در پی داشته و در زمان ما به صورت استعمار و استعمار تبلور یافته است و امروزه این اختلاف بر اثر زنده شدن روح امید در مسلمانان برای بازگشت به هویت خویش و در پی طرح نظم نوین جهانی، به صورت وحشت و نگرانی غرب از گسترش فرهنگ اسلامی نمودار گشته است. ساموئل هانتنگتون از دانشگاه هاروارد در سخنانی با عنوان «بر خورد تمدنها» تصریح می کند که مناقشه آینده جهان ریشه و اساس فرهنگی خواهد داشت. محور جنگ جهانی سوم، فرهنگ غرب و دشمن آن فرهنگ اسلامی است.^{۴۲} تحلیلگران غربی با

بررسی علل نگرانی خود از گسترش ارزشهای اسلامی در اروپا می‌گویند: «خطر از خلأهایی ناشی می‌شود که بر اثر بی‌ایمانی روشنفکران و سیاستمداران غربی به ارزشهایشان، ایجاد گردیده است.»^{۴۲}

روح استعماری حاکم بر جوامع غربی نه تنها دیدگاههای مخالف را به رسمیت نمی‌شناسد، بلکه همواره در پی حذف و ریشه‌کنی این دیدگاههاست.

نیکسون، رئیس جمهوری اسبق آمریکا پیشنهاد می‌کند که برای رویارویی با آنچه آن را خطر اسلام می‌نامد، از متحدان در جهان اسلام حمایت شود.^{۴۴} مقصود او از متحدان، کسانی است که روی گردانی از هویت اسلامی و پذیرش فرهنگ غربی را توصیه و تبلیغ می‌کنند. ولی هانتنگتون عقیده مند است که دمکراسی در آینده نزدیک به سود دشمنان سیاسی غرب تمام خواهد شد. یعنی حرکت جامعه و مردم به سوی بازگشت به اسلام خواهد بود. از این رو، اقداماتی را توصیه می‌کند که موجب تحلیل رفتن توان جهان اسلام می‌گردد.^{۴۵} این توصیه‌ها اگر جنبه فردی داشت چندان مهم تلقی نمی‌شد، ولی به نظر می‌رسد که چنین افکاری در تصمیماتی که بر ضد جهان اسلام گرفته می‌شود، تأثیر دارد. از این رو، جهان اسلام باید به جای «مناقشه‌های فرهنگی» که برخاسته از افکار غربیهاست، اصل «گفت و گوی فرهنگی» را مطرح سازد. گفت و گواز اصول اسلامی است، اسلامی که به «بهترین‌ها» دعوت می‌کند و به «حکمت و موعظه نیکو» سفارش می‌کند و مخالفان را مخاطب قرار داده و می‌گوید: «تعالو الی کلمة سواء بیننا و بینکم»،^{۴۶} «بشتابید به سوی آنچه میان ما و شما مشترک است» و گفت و گورا با این فرض آغاز می‌کند که: «وَأَنَا وَآيَاكُم لَعَلَى هَدَى أَوْفَى ضَلَالٍ مَبِينٍ»،^{۴۷} «یکی از ما و شما یا هدایت یافته‌ایم یا در گمراهی آشکاری به سر می‌بریم.»

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ایران گفت و گوهایی جدی، هدف دار و سودمندی را با مسیحیان و اندیشمندان مسیحی غرب ترتیب داد. همچنان که عربها از طریق کانالهای آکادمیک و مستشرقان و اندیشمندان با غرب ارتباطهایی را برقرار ساخته‌اند. امید می‌رود که بر اثر این گفت و گوها، جهان اسلام جایگاه حقیقی خود را در نظام نوین جهانی بیابد و

مسلمانان از اختلاف و برخورد با همدیگر خودداری کنند و شیوه نوینی بر رفتار میان شرق و غرب حاکم گردد.

نتیجه:

۱- جهان اسلام علی‌رغم همه عوامل واگرایی موجود در آن از فرهنگ و تمدن یکپارچه با ویژگی‌هایی روشن برخوردار است و دارای موضعی نسبتاً یکسان در برابر عوامل داخلی و خارجی است.

۲- این یکپارچگی فرهنگی موجب گردیده است که جهان نیز در برابر همه مسلمانان موضع واحدی را اتخاذ کند، چنانکه نظم نوین جهانی همه مسلمانان را هدف قرار داده است.

۳- جهان اسلام به جایگاه واقعی خود در صحنه بین‌المللی دست نخواهد یافت، مگر با تعمیق هویتش و برطرف ساختن موانعی که در برابر اثبات شخصیت وی و رساندن پیامش به صورت یک صدا به جهانیان وجود دارد.

۴- عربها و ایرانیان به واسطه ریشه‌های فرهنگی مشترک و بیداری اسلامی که در آنها بروز کرده است، حلقه واسطه میان مجموعه کشورهای جهان اسلام محسوب می‌شوند، چنانکه هدف اصلی هجوم فرهنگی غرب هستند.

۵- ایرانیان و عربها از راه گفت و گوهای آزادانه و متعهدانه می‌توانند خواست امت اسلامی را در رسیدن به یک زندگی آزاد و شرافتمندانه و مستقل تحقق بخشند و موجب گردند تا این امت با ایفای نقشی شایسته در صحنه‌های جهانی، در راه پیشرفت تمدن بشری گام بردارد. □

ترجمه: دکتر حجت‌رسولی

استادیار دانشگاه شهید بهشتی

پی نوشت ها

- ۱- اقتصادنا [د.م.د]: مجمع علمی فرهنگی شهید صدر [د.ت.د]، ص ۲۱.
- ۲- نظیر آنچه که در هنک حرمت مسجدالاقصی و حرم ابراهیمی و اهانت به شخصیت حضرت رسول (ص) در قضیه سلمان رشدی پیش آمد.
- ۳- به عنوان نمونه، شعر متنبی در زمان حیاتش در ایران خوانده می شد و نقد می گردید و در همان زمان صاحب بن عباد در ایران کتابی را در نقد شعر متنبی نوشته است به نام: الكشف عن مساوئ متنبی.
- ۴- فرانز روز نتال، تراث الاسلام، نوشته شاخت و بوزورث، ترجمه حسین مؤمنی و احسان صدقی العمدا با بازنگری فؤاد زکریا، سلسله عالم المعرفة ۱۲، چاپ دوم (کویت: المجلس الوطني للثقافة والفنون والآداب، ۱۹۸۸)، ج ۲، فصل ۷ «الآداب».
- ۵- همان، جرح قنواتی، ج ۲، فصل ۸، فلسفه و علم کلام در تصوف.
- ۶- تراث الاسلام، شاخت و بوزورث، ترجمه محمد زهیر السمهوری، حسین مونس و احسان صدقی العمدا، تحقیق شاکر مصطفی، مراجعه فؤاد زکریا، سلسله عالم المعرفة، ۸، م. ج، چاپ دوم، (کویت: المجلس الوطني للثقافة والفنون والآداب، ۱۹۸۸)، ج ۱، فصل ۶ «هنر معماری»، ص ۴۰۶-۴۰۸.
- ۷- فریدون آدمیت، امیرکبیر و ایران، ج ۱، ص ۷۴-۷۵ و مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران چاپ دوازدهم، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۲ هـ. ش. ص ۳۸۴.
- ۸- حسین عطوان، الزندقة والشعبوية في العصر العباسي الأول.
- ۹- مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۲۸۴ به بعد و عمر فروخ، تاریخ الفكر العربي الى ایام ابن خلدون، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۷۴ و علی حسنی الخربوطلی، الدولة العربية الاسلامية، قاهره، دار احیاء الکتب العربية، ۱۹۶۰ و سمیرة مختار اللیثی، الزندقة والشعبوية وانتصار الاسلام والعروبة علیها، قاهره، مكتبة الانجلو المصریه، ۱۹۶۸ و محمد نبیه حجاب، مظاهر الشعبوية في الادب العربي حتى نهاية القرن الثالث الهجري، قاهره، مكتبة النهضة، مصر، ۱۹۶۱.
- ۱۰- قرآن کریم، سوره حجرات، آیه ۱۳.
- ۱۱- برای مثال مراجعه کنید به قصیده «الطلیحه» از احمد زکی ابوشادی در رثای دکتر حسین فاطمی یکی از وزیران کابینه دکتر مصدق که در سال ۱۹۵۴ اعدام شد با مطلع:
نعم الرصاص جزء خادم شعبه مادام یوقظ من ونوا عن دأبه
در محمد عبدالمنعم خفایه، رائد الشعر الحديث، چاپ دوم، ۲ جلد، قاهره (د.ن)، ۱۹۵۵، ج ۲، ص ۳۶۱.
- ۱۲- متأسفانه چون نمی دانم ایشان راضی هستند یا خیر از آوردن نام ایشان معذورم، ولی امیدوارم که به زودی خاطر آتش به زبان عربی منتشر گردد که به این مطلب نیز اشاره کرده است.
- ۱۳- شاه به مناسبت ۲۵۰۰ سال شاهنشاهی در ایران جشنهایی را در کنار مقبره کورش برپا کرد و تاریخ هجری را به شاهنشاهی تغییر داد و مراکز مطالعاتی ایران نیز به تحقیق در مورد تاریخ ایران پیش از اسلام پرداختند.
- ۱۴- ابیوردی، شاعر عرب عهد اموی که در ابیورد خراسان به دنیا آمد از شاعران بزرگ عرب است، ولی زبان اصلی وی فارسی است، می گوید: «بیست سال در بغداد کوشیدم با عربی خوب بگیرم ولی هنوز لهجه فارسی دارم. مراجعه کنید به شوقی ضیف، تاریخ الادب العربي، چاپ دوم، مصر، اصطلاحات، [د.ت.د]، بخش پنجم، ص ۶۰۰.

- ۱۵- تا امروز هم این شیوه رایج است، چنانکه علامه طباطبائی، تفسیر المیزان را به زبان عربی نوشت و امام خمینی رساله فقهی تحریر الوسیله را به زبان عربی نوشت و موارد فراوان دیگر.
- ۱۶- صالح عبدالرحمن که ایرانی است. در زمان حجاج دیوان خراج را از فارسی به عربی ترجمه کرد. مراجعه شود به ابو الفرج محمد بن الحق بن ندیم، الفهرست، مقاله هفتم «مقالة الفلاسفة» ص ۲۵۲-۲۵۳.
- ۱۷- طبری ۱۳۵۲/۹. در مورد شکایت ابی الصیدا، به عمر بن عبدالعزیز نسبت به بیست هزار نفر از موالی که بدون پاداش همراه عربها می جنگند و اینکه به همین تعداد از اهل ذمه نیز اسلام آورده اند، ولی از آنها جزیه گرفته می شود. وی همچنین از ستم و تبعیضی که امیر روا می دارد، شکایت کرد.
- ۱۸- مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۱۱۵.
- ۱۹- همان، شهید مطهری در این کتاب به شدت از فتوحات اسلام و عرب و تمدن اسلامی، در برابر شبهه های ملی گرایانی چون پور داود و فریدون آدمیت، دفاع می کند.
- ۲۰- آسیای میانه، مناقشه زبانیها، شوون ترکیه، شماره ۸، ۱۹۹۳.
- ۲۱- همان، ص ۶۸.
- ۲۲- مطهری، همان منبع، ص ۱۰۴ به بعد.
- ۲۳- پرویز صانعی، قانون و شخصیت، تهران، انتشارات دانشگاه تهران [د.ت.]، ص ۱۵۷ و ادوارد براون، ترجمه فارسی تاریخ ادبیات ایران ص ۱۹۵.
- ۲۴- مطهری، همان منبع، فصل نفوذ آرام و تدریجی، ص ۱۰۳ به بعد.
- ۲۵- ترجمه فارسی کتاب آرثر کریستنسن، ایران در عهد ساسانیان، ص ۵۲۸.
- ۲۶- مطهری، همان منبع، ص ۱۴۵ به بعد.
- ۲۷- جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی، تاریخ الخلفاء.
- ۲۸- مطهری، همان منبع، ص ۱۳۴.
- ۲۹- همان، ص ۱۳۴.
- ۳۰- همان، ص ۱۳۴.
- ۳۱- همان، ص ۱۳۵.
- ۳۲- سموئیل هانتنگتون، صدام الحضارات، بر خورد تمدنها، المنطلق، شماره ۱۰۶، زمستان ۱۹۹۴، به نقل از شوون الاوسط شماره ۳۴، اکتبر ۱۹۹۴، ص ۳۳.
- ۳۳- عبدالمجید سلیم و بیان للمسلمین، مجله رساله الاسلام، شماره ۱ و شیخ عبدالمجید سلیم، رئیس شورای افتای الازهر و نماینده جماعت تقریب که در سالهای ۱۹۵۰-۱۹۵۲ ریاست الازهر را به عهده داشت. از دیگر اعضای جماعت تقریب شیخ محمود شلتوت (شیخ الازهر ۱۹۵۸-۱۹۶۴) و شیخ محمود ابوزهره و شیخ محمد محمد مدنی و شیخ عبدالعزیز عیسی بودند.
- ۳۴- مرکز این مجمع در تهران قرار دارد و فصلنامه ای را به نام رساله التقرب منتشر می کند و شورای عالی آن را علما و اندیشمندان مذاهب مختلف اسلامی تشکیل می دهند و مطالعات مقایسه ای را براساس مذاهب ششگانه شافعی، حنبلی، مالکی، حنفی، امامی، زیدی و اباضی انجام می دهد.
- ۳۵- سرآسته Les Sarrazins از کلمه لاتین Saracenus مشتق گردیده و اصل آن به یونانی Sarakenos بوده است

به معنی خیمه نشینان.

۳۶- ماکسیم رودنسون، الصورة الغربية و الدراسات الغربية الاسلامية، تراث الاسلام، ج ۱، فصل ۱، ص ۲۷ به بعد.

۳۷- همان، ص ۵۴.

۳۸- مرتضی العسکری با بررسی این روایات آنها را از ساخته های سیف بن عمر می داند. مراجعه شود به مرتضی

العسکری، عبد الله بن سبا و اساطیر اخرى، ۲ جلد، چاپ ششم، بیروت، دار الزهراء، ۱۹۹۱، ج ۲.

۳۹- جوزف سماحه، نهاية التاريخ و ردود الفعل، الاجتهاد، سال چهارم، شماره های ۱۵ و ۱۶، بهار و تابستان ۱۹۹۲،

ص ۳۰۳، به نقل از شؤون الاوسط، شماره ۳۴، اکتبر، ۱۹۹۴.

۴۰- فرد هالیدی، «ایدیولوجیات ام ایدیولوجیات العدو للمسلمین»، الحیاة ۱۱/۵/۱۹۹۴، به نقل از شؤون الاوسط،

شماره ۳۴، اکتبر ۱۹۹۴.

۴۱- اقتصادنا، مقدمه.

۴۲- هانتنگتون، «صدام الحضارات» نخست در Foreign Affaris. vol.72. no3. Summer 1993 منتشر شد،

۱۹۹۳، به نقل از شؤون الاوسط، شماره ۳۴، اکتبر ۱۹۹۴.

۴۳- هالیدی، ایدیولوجیات ام ایدیولوجیات الغداه للمسلمین.

۴۴- کتاب اقتناص اللحظة Seize the Moment «شکار لحظه ها» به نقل از شؤون الاوسط، شماره ۳۴، اکتبر ۱۹۹۴،

ص ۳۸.

۴۵- هانتنگتون «صدام الحضارات» ص ۱۹۵.

۴۶- قرآن کریم، سوره آل عمران، آیه ۶۴.

۴۷- همان، سوره سبا، آیه ۲۴.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی